

# زنان در شاهنامه

گردآوری و تنظیم: فاطمه مرزبان‌پور  
دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی

ونکوور کانادا



”

«اکثر زنان شاهنامه  
نمونه‌ی بارز زن تمام‌عیار  
هستند و در عین  
برخورداری از فرزانیگی  
و بزرگ‌منشی از جوهر  
زنانگی و زیبایی به  
نحو سرشار بهره‌مندند»  
(اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۱۹)

شاهنامه کتابی است که زن در سراسر آن حضور فعال دارد و آنچه عمومیت دارد این است که زن نژاده‌ی ایرانی یک تصویر بیش‌تر ندارد. صفات او متعالی است اما شدت و ضعف دارد. او ضمن این که پیکری دارد به کردار عاج و چهره‌ای همچون پری، خردمند است و بی‌گفتگو و جهان‌بین. «اکثر زنان شاهنامه نمونه‌ی بارز زن تمام‌عیار هستند و در عین برخوردارگی از فرزاندگی و بزرگ‌منشی از جوهر زنانگی و زیبایی به نحو سرشار بهره‌مندند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۱۹). آن‌ها «با آن‌که مقام دوم را دارند در وقار، ایثار و استعداد رنج کشیدن، می‌توانند مایه‌ی غرور همه‌ی زن‌های تاریخ باشند» (اسلامی ندوشن، ۲۵۳۶: ۷۳). اگر چه گاهی حضور ارزشمند آن‌ها نادیده گرفته می‌شود و همان‌گونه که تئودور نولدکه، مستشرق آلمانی معتقد است: «در شاهنامه زنان نقش فعالی ایفا نمی‌کنند؛ تنها زمانی ظاهر می‌شوند که هوس یا عشقی در میان باشد» (نولدکه، ۱۳۸۴: ۱۱۵)، با بی‌مهری مواجه می‌شوند، اما نمی‌توان این گفته‌ها را پذیرفت. زیرا در این اثر حماسی بزرگ، «زن به هیچ‌وجه موجودی خوارمایه نیست بلکه حافظ هویت و ارزش‌های والای قومی و نژادی خویش است» (اکبری، ۱۳۸۰: ۶۳).

طبق شواهد در ایران باستان، زنان خانه‌نشینان و معشوقه‌های ابله و نادان نیستند. آن‌ها از خرد و آگاهی برخوردارند و در هنگامه‌ی سختی و نیاز، اندیشیده و راه بهین را بر می‌گزینند و با دلیری بدان‌پای می‌گذارند و از چیزی نمی‌هراسند. البته ناگفته پیداست که سمت و سوی فرهنگ حاکم بر کشور در روزگار ایران باستان به جهت‌ی بوده که به زن امکان بروز لیاقت‌ها و شایستگی‌هایش داده شده‌است. همچنین یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که فضای داستانی شاهنامه فضایی اشرافی و پادشاهی است. در چنین فضاهایی تعادل و تناسب ارزش زن و مرد همواره بیش از سطح اجتماع عامه بوده» (پاک‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۶) و در نتیجه ارزش زنان بیش‌تر به واسطه‌ی مقام و منزلت اجتماعی آن‌ها تعیین شده‌است.

برخی معتقدند که شاهنامه سیمایی زن ستیزانه دارد و برخی دیگر در پی رد این ادعا هستند. شاید چند بیت‌الحاقی و مجعول که در شرایط خاص از زبان قهرمانی بیان شده دست‌آویز آن‌ها باشد و انتساب صفت زن ستیزی به فردوسی و شاهنامه نشان از درک کم و نادرست این مدعیان دارد و در این بحث مجالی برای پرداختن به آن نیست، اما آنچه نمود دارد این است که فردوسی در طرح و ترسیم هویت شخصیت‌های زن

طبق شواهد در  
ایران باستان، زنان  
خانه‌نشینان و  
معشوقه‌های ابله و نادان  
نیستند. آنها از خرد و  
آگاهی برخوردارند و در  
هنگامه‌ی سختی و نیاز،  
اندیشیده و راه بهین را  
بر می‌گزینند و با دلیری  
بدان‌پای می‌گذارند و از  
چیزی نمی‌هراسند



به طور کلی نقش زنان در شاهنامه از دو نظر قابل بررسی است: یکی مدت زمانی که در داستان حضور دارند و دوم میزان تأثیرگذاری آنها در طول داستان. برخی زنان مدت بسیار کمی در داستان حضور دارند اما تأثیرات درازمدت دارند همچون فرانک، مادر فریدون که با نجات فرزند خود زمینه‌ی شکست ضحاک را فراهم می‌آورد و نتایج حضور برخی دیگر نیز در صحنه همان داستان قابل مشاهده است

داستان خود نهایت ظرافت و استادی را به خرج داده است. «در هیچ داستانی از شاهنامه نمی‌توان مدعی شد که داستان بدون نقش و تأثیر حضور زن پایان پذیرد» (اکبری، ۱۳۸۰: ۶۲) و از دلایل جاودانگی شاهنامه همین جریان روح زندگی در آن است.

با توجه به آنچه در داستان‌های شاهنامه نمود دارد و این تعریف از شخصیت که شخصیت «بازیگر داستان است و در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل و آنچه می‌گوید و می‌کند وجود داشته است» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۹) می‌توان گفت فردوسی به‌عنوان خالق اثر به هر یک از شخصیت‌های زن خود، با وجود اشتراکات بسیار با دیگر زنان، شخصیت خاص و صفات فردی بخشیده که همین تفاوت‌ها باعث پیشبرد داستان و پیش‌آمدن نقاط عطف داستان شده است.

به طور کلی نقش زنان در شاهنامه از دو نظر قابل بررسی است: یکی مدت زمانی که در داستان حضور دارند و دوم میزان تأثیرگذاری آنها در طول داستان. برخی زنان مدت بسیار کمی در داستان حضور دارند اما تأثیرات دراز مدت دارند همچون فرانک، مادر فریدون که با نجات فرزند خود زمینه‌ی شکست ضحاک را فراهم می‌آورد و نتایج حضور برخی دیگر نیز در صحنه همان داستان قابل مشاهده است.

در بازخوانی این دو داستان می‌بینیم که چگونه حوادث داستانی با محوریت این زنان: سیندخت و گردیه رقم می‌خورد. دیپلماسی زنانه شیوه‌ای است که این دو، با به کارگیری آن توانسته‌اند ضمن حفظ و بروز ویژگی‌های منحصر به فرد خود، منافع ملی و قومی را از آسیب و خطر رهایی دهند.

### سیندخت: (آهنین زن، زن مقدس، فرهیخته زن)

سیندخت از نام‌دارترین زنان بخش پهلوانی شاهنامه است. او زنی زیبا و فرهیخته، همسر مهرباب کابلی، نواده‌ی ضحاک ماردوش و مادر رودابه است و نماینده‌ی جامعه‌ای است که در آن زن نه فقط یک فرد است و بنده‌ی مرد، که گاه سر و گردنی از مردان بالاتر است. پیداست که چنین زنی پرورده‌ی عصر و جامعه‌ی پهلوانی است نه محیط ساسانی. او در رده‌ی خردمندترین و جسورترین زنان داستان‌های ایرانی جای‌گرفته است. سیندخت، زنی است که با اعتماد به نفس بسیار در نقش خود ظاهر می‌شود و با زیرکی بر رفتار همسر چیرگی یافته و چاره‌سازی می‌نماید.

سیندخت از نامدارترین  
 زنان بخش پهلوانی  
 شاهنامه است. او زنی  
 زیبا و فرهیخته، همسر  
 مهرباب کابلی، نواده‌ی  
 ضحاک ماردوش و مادر  
 رودابه است و نماینده‌ی  
 جامعه‌ای است که در  
 آن زن نه فقط یک فرد  
 است و بنده‌ی مرد، که  
 گاه سر و گردنی از مردان  
 بالاتر است



فردوسی در این داستان نشان می‌دهد که چگونه سیندخت با ظرافت تمام و زبردستی سیاسی ملموس در نقش یک دیپلمات در دربار بیگانه حضور می‌یابد و نه تنها موافقت سام را برای ازدواج زال و رودابه به دست می‌آورد بلکه آن‌چنان تأثیری بر میزبان خود می‌گذارد که این پهلوان نامی، برای گرفتن موافقت منوچهر، شاه قدرتمند ایران اقدام می‌کند. خردمندی سیندخت آن‌چنان که بایسته است و ضرورت دارد، در شخصیت او نهاده شده و با به کارگیری این نیروی عظیم توانسته است به خوبی از عهده‌ی ایفای نقش خود برآید.

اولین نشانه‌های سیاسی‌کاری این بانو در داستان آن‌جا آشکار می‌گردد که پس از کشف ماجرای دلدادگی زال و رودابه،

فرستاده‌ی زال را تنبیه می‌کند اما با شناسایی و پی‌بردن به هویت عاشق و آگاهی از قدرت سام و زال، به سرعت از او دلجویی کرده و وانمود می‌کند که او را نشناخته است:

۷۵۸- رهاکرد زن را و بنواختش چنان کرد پیدا که نشناختش  
(خالقی مطلق؛ ۲۱۵)

و این آغاز حضور مؤثر سیندخت در داستان است. با اندیشه و زیرکی به خوابگاه رفته و خود را غمگین می‌نماید. مهرباب که دل در بند همسر دارد از پژمردگی او می‌پرسد. سیندخت زمان را برای افشای واقعه مناسب می‌بیند، پس با مقدمه‌ای زیبا در بی‌وفایی دنیا و جریان‌های غافلگیرکننده‌ای که روزگار برای



//

اولین نشانه‌های سیاسی‌کاری این بانو در داستان آنجا آشکار می‌گردد که پس از کشف ماجرای دلدادگی زال و رودابه، فرستاده‌ی زال را تنبیه می‌کند اما با شناسایی و پی‌بردن به هویت عاشق و آگاهی از قدرت سام و زال، به سرعت از او دلجویی کرده و وانمود می‌کند که او را نشناخته است

**سیندخت دلیر و باجرات  
است و این بزرگترین  
سپر و نیرومندترین  
یاوری است که می‌توان  
در برابر مسائل خوفناک  
و نجات از مخمصه‌ها به  
هنگام انجام مأموریت  
از آن استفاده کرد و راه را  
برای رسیدن به مطلوب  
هموار نمود**

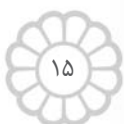
بشر تدارک‌دیده، مهرباب را آماده‌ی شنیدن اصل ماجرا می‌کند. شاه کابل بر او و رودابه خشم می‌گیرد و خواستار مرگ آن‌ها می‌شود، اما سیندخت با نفوذ و قدرت زنانه، آرامش را به مهرباب باز می‌گرداند، علاوه بر این که از مهرباب قول می‌گیرد به رودابه آسیب نرساند.

خبر دلدادگی زال و رودابه به منوچهر شاه می‌رسد. منوچهر از نتیجه‌ی احتمالی این پیوند نگران است پس مقدمات حمله به کابل را فراهم می‌سازد. رسیدن این خبر به کابل فرصتی است تا سیندخت توان سیاسی خود را نیز به نمایش بگذارد. از مهرباب اجازه می‌خواهد به سیستان سفر کند و از طریق دیپلماسی از جنگی نابرابر جلوگیری کند. گنجینه‌های ارزشمند مهرباب به تشخیص سیندخت، هدایایی است ناقابل برای سام، فرمانده سپاه منوچهرشاه و به احتمال بسیار، حمله‌کننده به کابل، که با خود همراه خواهد برد. او همچنین آگاه است که شخصیت و ویژگی‌های مذاکره‌کننده بر خنثی‌سازی یا کم‌اثر کردن فشار محیط و شرایط نامطلوب مؤثر است، پس با ظاهری آراسته‌تر و پر شکوه‌تر از همیشه آماده‌ی مأموریت می‌شود.

۱۰۸۰- بیار است تن را به دیبای زر به در و به یاقوت پر مایه سر  
۱۰۹۳- چو بر ساخت کار اندر آمد به اسب چو گردی به کردار آذر گشسب  
۱۰۹۴- پیامد گرازان به دربار سام نه آواز داد و نه برگفت نام  
(همان؛ ۲۳۸)

سیندخت دلیر و باجرات است و این بزرگ‌ترین سپر و نیرومندترین یاوری است که می‌توان در برابر مسائل خوفناک و نجات از مخمصه‌ها به هنگام انجام مأموریت از آن استفاده کرد و راه را برای رسیدن به مطلوب هموار نمود. فرستاده باید خلق و خوی پهلوانی داشته باشد، زیرا فرستاده‌ی ترسو ممکن است تحت تأثیر قدرت و شوکت دربار پذیرنده قرار بگیرد و نتواند مأموریتش را به خوبی انجام دهد و به یقین یکی از دلایلی که موجب شد سیندخت خود در نقش سفیر ظاهر شود، همین بوده است:

۱۹۹۹- فرود آمد از اسپ سیندخت و رفت به پیش سپهد خرامید تفت  
۲۰۰۰- نثار و پرستنده، با اسپ و پیل رده بر کشیده ز در تا دو میل  
۲۰۰۱- یکایک همه پیش شاه آورد سرپهلوان خیره‌شد کان بدید  
(همان؛ ۲۳۹)



بدون تردید سیندخت می‌دانسته که میزان هدایا می‌تواند بر نتیجه‌ی مذاکره تأثیر بگذارد زیرا سام با دیدن این گنج بی‌مانند و با وجود آگاهی بر خشم منوچهرشاه، آن‌ها را می‌پذیرد و درهای دیپلماسی را بر فرستاده می‌گشاید. پهلوان با آگاهی از میزان عشق زال و اندیشه‌ی از دست‌دادن دوباره‌ی او در صورتی که با این پیوند مخالفت کند و حساسیت موضوع خانه را از بیگانه پرداخته می‌کند تا خبرهای این مذاکره موجب دشوارتر شدن شرایط نشود. سیندخت با تعریف و تمجیدی که واژه‌های آن در نهایت دقت انتخاب شده‌اند، همراه با احترام و جسارت، گفتگو را شروع می‌کند و تا جایی پیش می‌رود که می‌تواند سام را نصیحت کند.

۱۱۲۰- از آن ترس کو هوش و زور آفرید درخشنده ناهید و هور آفرید  
۱۱۲۱- نیاید چنین کار از تو پسند میان را به خون برهنم نبند  
(همان؛ ۲۴۰)

در این مذاکره سیندخت موفق می‌شود تا با سام پیمان ببندد و از او برای حفظ جان خود و سرزمینش کابل امان‌نامه بگیرد. کردار و گفتار سیندخت موجب می‌شود تا پهلوان نامه‌ای برای منوچهرشاه بنویسد و موافقت او را برای این ازدواج جلب نماید و بدین‌گونه سیندخت مأموریت خود را به پایان می‌رساند و فردوسی به‌عنوان خالق این توانمندی فرصتی ایجاد می‌کند تا سفیر و پهلوان پیروز خود را بستاند.

۱۱۴۳- سخن‌ها چو بشنید از او پهلوان زنی دید با رأی و روشن روان  
۱۱۴۴- به رخ چون بهار و به بالا چو سرو میانش چو غرو و به رفتن تذرو  
(همان؛ ۲۴۲)

گویا عمدی در کار فردوسی است تا بگوید این بانوی سیاست‌مدار و دیپلمات موفق همان موجود عشوه‌گر، زیبا و فریبنده است که چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کند و این‌که زن ایرانی ضمن برخورداری از زیبایی خیره‌کننده و شرم و حیا این توانمندی را دارد که سرنوشت یک قوم را دگرگون سازد.

حضور سیندخت در دربار سام نتایج بسیار خوبی به بار می‌آورد:

۱- سام نامه‌ای برای منوچهرشاه می‌نویسد و او را از حمله به کابل منصرف می‌سازد.

۲- سیندخت خلعتی سزاوار از سام دریافت می‌کند.

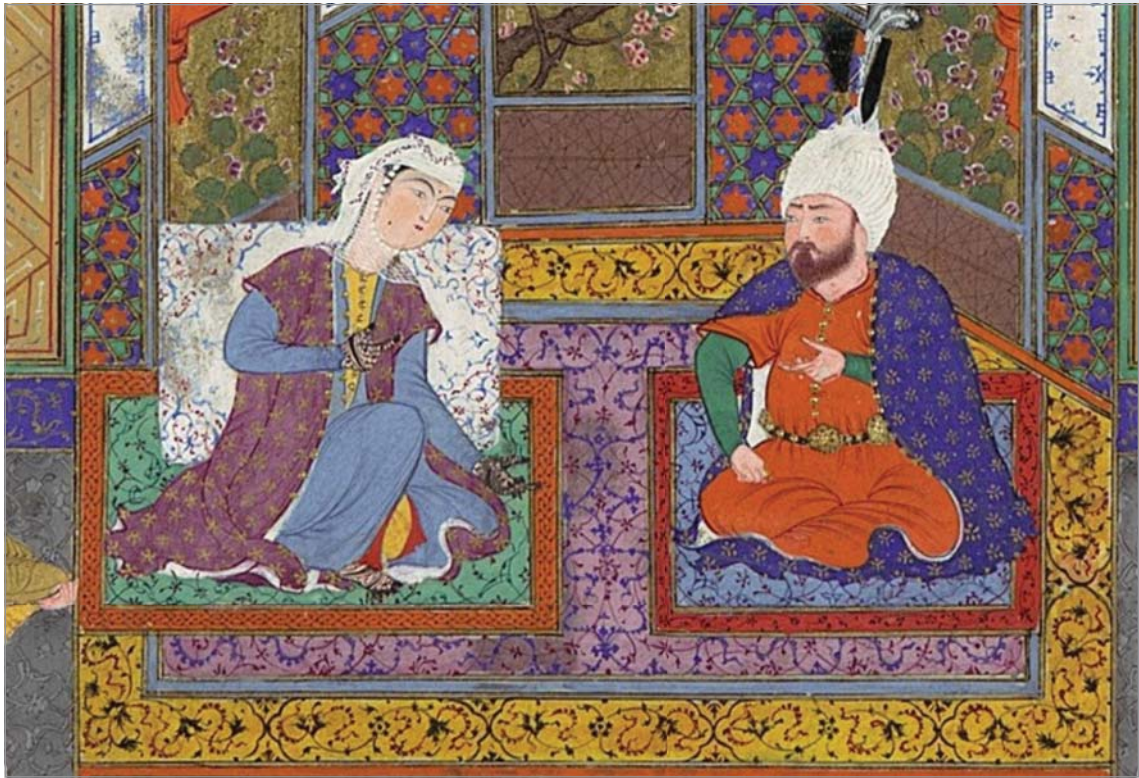
۳- تمام ملک و املاک سام در کابل به سیندخت بخشیده می‌شود.

۴- پیمان مودتی بسته می‌شود تا از آن‌پس آتش جنگ و کینه خاموش شود و در نهایت، هدف اصلی که همان پیوند زال و رودابه است به سرانجام می‌رسد.

## //

**سیندخت با تعریف و تمجیدی که واژه‌های آن در نهایت دقت انتخاب شده‌اند، همراه با احترام و جسارت، گفتگو را شروع می‌کند و تا جایی پیش می‌رود که می‌تواند سام را نصیحت کند.**

از آن ترس کو هوش و زور آفرید درخشنده ناهید و هور آفرید نیاید چنین کار از تو پسند میان را به خون برهنم نبند  
(همان؛ ۲۴۰)



این چنین است که حضور سیندخت در داستان و خردمندی و روشن‌بینی‌اش موجب فراهم‌شدن زمینه‌های تولد بزرگ‌ترین قهرمان حماسی ایران، رستم، می‌شود.

۱۱۷۳- سزاوار او خلعت آراستند  
 ۱۱۷۴- به کاول دگر سام را هرچه بود  
 ۱۱۷۵- به سیندخت بخشید و دستش به دست  
 ۱۱۷۶- به کاول بباش و به شادی بمان  
 ۱۱۷۷- شکفته‌شد آن روی پژمرده ماه  
 ز گنج آن چه بر مایه‌تر خواستند  
 کاخ و ز باغ و ز کشت و درود  
 گرفت و یکی سخت پیمان ببست  
 از این پس مترس از بد بدگمان  
 به نیک اختری برگرفتند راه  
 (همان: ۲۴۴)

ادامه مقاله را در شماره‌های بعدی مجله مطالعه فرمایید.

#### منابع:

- ۱- اکبری، منوچهر. (تابستان و پاییز ۱۳۸۰، ۱۵۸ و ۱۵۹) شایست و ناشایست زنان در شاهنامه، مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی. تهران. دانشگاه تهران.
- ۲- پاک‌نیا، محبوبه. خوانشی از زن، مجله مطالعات زنان، ش ۴، ش ۲.
- ۳- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۵) زنان در شاهنامه، تهران، مروارید.
- ۴- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹) یادداشت‌های شاهنامه، بخش چهارم، چاپ سوم. تهران، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ فارسی.
- ۵- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸) از رنگ گل تا رنج خار. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- شهسواری، معصومه (۱۳۹۴) نگرشی بر دیپلماسی زنان در شاهنامه، فصل‌نامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی.
- ۷- نولدکه، تیودور. (۱۳۸۴) حماسه ملی ایرانیان، ترجمه بزرگ علوی، تهران.

||  
 کردار و گفتار سیندخت  
 موجب می‌شود تا پهلوان  
 نامه‌ای برای منوچهرشاه  
 بنویسد و موافقت  
 او را برای این ازدواج  
 جلب‌نماید و بدین‌گونه  
 سیندخت مأموریت خود  
 را به پایان می‌رساند و  
 فردوسی به‌عنوان خالق  
 این توانمندی فرصتی  
 ایجاد می‌کند تا سفیر  
 و پهلوان پیروز خود را  
 بستاید

